

A Study of the Social and Political Situation of Iranian Villages in the Age of the Mongol Ilkhanates

Saideh Kazemi Manesh,¹

(DOI): [10.22034/skh.2024.17428.1477](https://doi.org/10.22034/skh.2024.17428.1477)

Abstract

Original Article

P 61 -84

The social structure of Iranian society has been organized and composed of two types of population composition for thousands of years: urban and rural. Iranian villages had their own social and political context at the beginning of the seventh century AH, which was subject to Mongol invasion and destruction. At the time of the Mongol invasion, most of the inhabitants of Iran were villagers. From the beginning of the Mongol invasion until the formation of the Ilkhanate state, the inhabitants of this land were involved in war and bloodshed for about forty years, which led to irreparable consequences and outcomes such as mass killings, the destruction of villages, and the destruction of agricultural infrastructure. The findings of the research indicate that the invasion of the nomadic Mongol desert dwellers into Iran and their need for access to pastures and grasslands and confrontation with sedentary people (urban and rural) not only led to the isolation of the growth, prosperity, and development of the villages, but also created changes in the social and political context of the villages. This stagnation lasted until the era of Ghazan Khan and his minister, Khaja Rashid al-Din Fazlullah. Although during the time of Ghazan, with the efforts of his Muslim ministers, efforts were made towards economic reforms based on land ownership reform, which were somewhat effective, according to researchers and scholars, the situation of the villages never returned to the state before the Mongol invasion, and the profound political and social impact of that era remained on the face of the villages for a long time.

Keywords: village, social situation, political situation, Ilkhanate era.

1. Master's student, Department of History. Faculty of Literature and Humanities. Shahid Chamran University, Ahvaz. Iran / historyculture06@gmail.com



بررسی وضعیت اجتماعی و سیاسی روستاهای ایران در عصر ایلخانان مغول

سعیده کاظمی منش^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/skh.2024.17428.1477](https://doi.org/10.22034/skh.2024.17428.1477)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۸۴/۶۱

ساختار اجتماعی جامعه‌ی ایرانی، هزاران سال است، که از دو نوع ترکیب جمعیتی؛ شهری و روستایی، ترتیب یافته و تشکیل شده است. روستاهای ایران در آغاز سده‌ی هفتم هجری، دارای بافت اجتماعی و سیاسی خاص خود بودند، که گرفتار هجوم مغول و ویرانی گشتند. در زمان هجوم مغول اکثر ساکنان ایران را روستاییان تشکیل می‌دادند، از زمان آغاز حمله‌ی مغول تا تشکیل دولت ایلخانان، حدود چهل سال ساکنان این سرزمین درگیر جنگ و خون‌ریزی شدند، که عواقب و پیامدهای جبران ناپذیری چون کشتار دسته جمعی، تخریب روستاها و از بین رفتن زیر ساخت‌های کشاورزی را در پی داشت. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است، که هجوم بیابان گردان کوچ رو مغول، به ایران و نیاز آنان به دسترسی به مراتع و چمن‌زارها و رویارویی با مردم یک جانشین (شهر و روستا) نه تنها رشد و رونق و آبادانی روستاها را به انزوا، کشاند، بلکه تغییراتی را نیز، در بافت اجتماعی و سیاسی روستاها ایجاد کرد، این رکود، تا عصر غازان خان و وزیرش خواجه رشیدالدین فضل‌الله طول کشید. گرچه در زمان غازان با اهتمام وزیران مسلمانان تلاش‌هایی در راستای، اصلاحات اقتصادی با تکیه بر اصلاح مالکیت زمین شکل گرفت، که تا حدودی موثر واقع شد، اما بنا به گفته‌ی محققان و پژوهش‌گران، هرگز وضعیت روستاها را به قبل از هجوم اردوی مغول باز نگرداند و تاثیر عمیق سیاسی و اجتماعی آن عصر تا مدت‌ها بر چهره‌ی روستاها باقی ماند.

کلید واژه‌ها: روستا، وضعیت اجتماعی، وضعیت سیاسی، عصر ایلخانان.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد گروه آموزشی تاریخ. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید چمران اهواز. ایران /

historyculture06@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲-۰۹-۰۸ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲-۱۱-۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳-۰۱-۲۹



مقدمه

یکی از کهن‌ترین مناسبات اجتماعی که در تاریخ ایران می‌توان از آن نشانه‌ای به دست آورد، زندگی روستایی است. (دیبا، ۱۳۹۹: ۶۹ - ۶۰) زندگی روستایی و ده نشینی، قریب ده هزار سال قبل در آسیا از جمله ایران آغاز گردید و سپس متعاقب آن، زندگی شهرنشینی حدود شش هزار سال پیش شکل گرفت. (لهسانی، ۱۳۶۹: ۶) روستا در ایران تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است، در عصر ایلخانی روستا نشینی در این سرزمین گسترده‌تر از شهر نشینی بوده است، اما در خصوص وضعیت روستاها، در منابع مکتوب تاریخی، اطلاعات پراکنده‌ای دیده می‌شود. ساختار حکومت ایلخانی، متکی بر اشرافیت صحرا نشینی و نظامی‌گری مغول و ترک بود، علی‌الرسم صحرانشینان مغول و ترک از یک‌جا نشینی و اشتغال به زراعت احتراز می‌جستند؛ زیرا یاسای چنگیزی انتقال به یک زندگی ثابت و یک‌جا نشینی را برای صحرا نشینان منع کرده بود. (پطروشفسکی، ۱۳۴۴، الف: ۷۱)

ایلخانان که قریب یک قرن بر ایران حاکم بودند، تأثیرات زیادی بر جامعه ایرانی به خصوص اجتماع روستایی داشتند، پطروشفسکی معتقد است: «فتوحات مغول را نمی‌توان تنها، یک پدیده‌ی خالص خارجی در تاریخ ایران شمرد، بلکه از آن دسته کشور گشایی‌هایی است، که بر اثر آن، تبدیلات عمیقی در سازمان اجتماعی ممالک تسخیر شده پدید آمد.» (همان: ۴۴) با توجه به این نکته که «از قدیم‌ترین زمان‌ها، روستا یک واحد تشکیلاتی بوده که اساس حیات اجتماعی جامعه ایرانی را تشکیل می‌داده است» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۷) و هم‌چنین «از قرون اولیه اسلامی میل غالب بر این بوده که با روستا به‌عنوان یک واحد تشکیلاتی واجد شرایط حقوقی معامله شود» (همان: ۳۵) و از آن‌جا که روستا کوچک‌ترین واحد سیاسی مملکتی بوده است، (خسروی، ۱۳۵۷: ۵) از این روی، بررسی وضعیت روستاها در قالب یک شخصیت حقوقی در عصر ایلخانی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های سیاسی و اجتماعی آن عصر ضروری به نظر می‌رسد.

۱. بیان مساله

از آن‌جا که جوامع شهری به‌عنوان مراکز ایالتی، برای تصمیم‌های سیاسی مورد توجه بوده‌اند، متأسفانه تاریخ نگاری در حوزه‌ی روستا، به دلایل مختلف، از جمله عدم مرکزیت سیاسی روستاها، کاهش شدید جمعیت روستایی با عواملی چون: تخریب، کشتار دسته جمعی و مهاجرت روستاییان و در نتیجه کم‌رنگ شدن نقش اقتصادی روستاها، کمتر به‌صورت منابع مکتوب در آمده است.

پیشینه‌ی ادبی تحقیق نشان می‌دهد که این موضوع با خلاء پژوهشی رو به‌رو است. از این روی این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است، می‌کوشد، تا با مطالعات کتاب‌خانه‌ای و با استناد به منابع مختلف تاریخی و غیر تاریخی و پژوهش‌های معاصران بتواند:

- شرایط اجتماعی و ساختار جامعه روستایی
- تقسیمات کشوری و تشکیلات اجتماعی روستا
- و تأثیرات حکومت ایلخانی بر ساختار اجتماعی و سیاسی روستاهای ایران را در آن عصر مورد بررسی قرار دهد.

فرضیه تحقیق حاکی از آن است، که روستاهای پرجمعیت ایران در آغاز هجوم مغول دارای واحدهای تشکیلاتی سیاسی و اجتماعی سازمان یافته‌ای بودند، که دارای شیوه‌های سکونت، نهادها و طبقات اجتماعی خاص خود بوده‌اند.

هدف پژوهش حاضر بررسی کمی و کیفی وضعیت روستاهای ایران با تکیه بر منابع تاریخی و مطالعات میان رشته‌ای، با تمرکز بر موضوع روستاهای ایران در عصر ایلخانی است، که به روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته است.

۲. پیشینه تحقیق

راهب، با پژوهشی تحت عنوان درنگی در مفهوم روستا، تعاریف مختلف روستا و مشخصه‌های آن را در اعصار مختلف تاریخی مورد پژوهش قرار داده است، ریخت شناسی روستاهای ایران، که حاصل پژوهش دیبا بوده است، ویژگی‌های روستاهای ایران در دوره‌های تاریخی مختلف از جمله دوران ایلخانان را مورد مطالعه و پژوهش قرار داده است و غفرانی، در پژوهش خود تحت عنوان رشیدالدین فضل‌الله و اندیشه آبادگری در قلمرو ایلخانان، به بررسی ضرورت اصلاحات عمرانی در روستاها که بر اثر ایلغار مغول و مالیات‌های سنگین دچار فقر و نابودی شده بودند، پرداخته است، وی با تکیه بر منابع تاریخی مکتوب نشان داده است، این اقدامات که بعدها به اصلاحات غازانی معروف شدند، نقش بسیار زیادی در بهبود بافت اجتماعی و اقتصادی روستاها بر جای گذاشتند.

جوادی در پژوهش خود به چگونگی روند مسلمان شدن ایلخانان مغول و تأثیر آن بر بافت سیاسی و اجتماعی آن، روز ایران پرداخته و نشان داده که همراه با روند مسلمان شدن ایلخانان بهبودی در وضعیت عمرانی کشور از جمله روستاها حاصل شده است. از آن‌جا که وصول مالیات‌های سنگین، تبعات زیادی بر جامعه شهری و روستایی داشته است، پژوهش‌هایی چون

تحقیقات کناررودی که به مطالعه نظام مالیاتی مغولان و تاثیر آن بر انحطاط و زوال اقتصاد ایران پرداخته و همچنین اشراقی و شادپور در تحقیقی به بررسی نظام مالیاتی ایران در عصر ایلخانی، با تکیه بر گزارش‌های نزهت القلوب حمدالله مستوفی توجه داشته‌اند و به چگونگی دریافت مالیات‌ها و تاثیرات اجرایی آن بر جوامع شهری و روستایی پرداخته‌اند. تحقیقی نیز، توسط عباسی و یار محمدی در خصوص تاثیر حملات مغول و حکومت آنان بر کاهش جمعیت خراسان صورت گرفته است، که تنها تغییر جمعیتی و اجتماعی یک ایالت ایران مورد توجه قرار گرفته است. در یک برآیند کلی ملاحظه می‌شود، هیچ‌کدام از پژوهش‌ها به بررسی تخصصی روستاهای ایران در عصر ایلخانی نپرداخته‌اند و این خلا ضرورت پژوهش حاضر را توجیه می‌کند.

۳. تعریف روستا

ظهور روستاها، هم عرض با شکل‌گیری سکونت و به دنبال آن، شکل‌گیری مجتمع‌های زیستی است. (راهب، ۱۳۸۶: ۱۰۶) سابقه‌ی طولانی سکونت روستایی در ایران باعث شده است، واژگان مختلفی در خصوص روستا نشینی به‌وجود آید، که غالباً مفاهیم مختلفی دارند. (دیبا، پیشین: ۶۲) در اصل روستا و روستاق در مجموع دو اصطلاح جغرافیایی - اداری بلاد و سرزمین‌های اسلامی بوده‌اند، که از تقسیمات جغرافیایی دوران ساسانی وام گرفته شده بود و غالباً به‌معنای بلوک بوده است؛ یعنی هر روستا دارای تعدادی دیه باشد. (همان: ۶۲) مانند زاوه، که روستایی از نیشابور بوده و دارای ۲۰۰ دیه بود. (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۴۸ - ۷۵) مهم‌ترین معیارها و ملاک‌های تعریف روستا عبارت است، از: تعداد جمعیت، سازمان و تشکیلات اداری، سیمای فیزیکی، ساخت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. (تقوی، ۱۳۸۲: ۲۱)

۴. ایلخانان

اولین هجوم اردوی مغول به ایران سال ۶۱۶ هجری، بود، که با ورود چنگیز خان به امپراتوری خوارزم شاهیان آغاز شد و تکمیل فتح ایران، مصادف با تاسیس حکومت هلاکویان گشت، که به زودی از طرف خان بزرگ به رسمیت شناخته شد و عده کثیری از فاتحان صحرا نشین به ایران نقل مکان کردند. (پطروشفسکی، پیشین، الف: ج ۱، ۷۷) در سال ۶۶۰ هجری، قوییلای قآن، امپراتور وقت دولت مغول، فرمان حکومت ایران، از جیحون تا مصر را با لقب ایلخانی برای هلاکو فرستاد و به همین مناسبت حکومت کنندگان این دوره از تاریخ به ایلخانان شهرت یافتند. (تسوف، ۱۳۸۶:

(۱۶۶) بدین ترتیب، هولاکو که با عنوان ایلخان مامور گسترش و اداره‌ی متصرفات غربی مغولان شده بود، بنیان یک حکومت مستقل را در خارج از مغولستان بنا نهاد.

۵. تقسیمات کشوری

در ابتدای حکومت ایلخانان تقسیمات کشوری ایران، شامل: کشو، ایالت، شهرستان، شهر، قصبه، روستا و ده بود؛ (مندا خانقاه، ۱۳۹۰: ۱۳) اما بنا بر گزارش حمدالله مستوفی و یاقوت حموی تغییری در تقسیمات کشوری ایران به وجود آمد و مغول‌ها بر اساس شرایط اقتصادی و سیاسی تقسیمات جدیدی را در مناطق فتح شده پیاده کردند و آن تشکیل واحد جدید ارضی به نام تومان بود. (مستوفی قزوینی، پیشین: ۴۸ - ۷۵) تومان: قصبه‌ای شامل صد روستا بوده است. (برهان تبریزی، ۱۳۴۲: ماده با) تومان‌ها: از چندین شهر، پاره شهر و دیه‌ها تشکیل می‌شدند. مثل تومان همدان که در آن ۵ شهر و ۷۵ پاره دیه بود. (مستوفی قزوینی، پیشین: ۷۱)

۱.۵. مناطق مسکونی روستا

در منابع جغرافیایی به دو نوع منطقه‌ی مسکونی اشاره شده است.
قریه (دیه) و مزرعه

از مطالعه‌ی منابع بر می‌آید، که مزرعه به معنای زمین کشت شده نیست؛ زیرا وجود کشت‌زار در جنب هر دهی از بدیهیات است. مزرعه همه جا به معنای نقطه‌ی مسکونی یاد شده است. اگر غیر از این می‌بود، چرا جغرافی دانان شماره دیه‌ها و مزرعه‌ها را جدا گانه ذکر می‌کنند؟ (پطروشفسکی، پیشین، الف: ج ۲، ۱۰۷) مثلاً شهر اصفهان در اصل از ۴ دیه تشکیل شده بود: کران، کشوک، جو باره، دردشت و چند مزرعه (مستوفی قزوینی، پیشین: ۴۸) و یا شهر قزوین در عراق عجم دارای ۳۰۰ دیه و تعدادی مزرعه بود. (همان: ۵۹)

۱.۱.۵. ریخت شناسی روستاها

ریخت شناسی به مطالعه فرم سکونت‌گاه‌های انسانی و روند شکل‌گیری و تغییر شکل این سکونت‌گاه‌ها اطلاق می‌شود. (دیبا، پیشین: ۶۴) این بررسی را می‌توان از دو جنبه مورد مطالعه قرار داد. یکی شیوه‌ی سکونت و دیگری جمعیت.

روستا از زمانی پدیدار شد، که گروه‌های کوچ نشین انسانی که به شکار و احیاناً دامپروری اشتغال داشتند، با کشاورزی آگاهی یافتند و بدین ترتیب اولین هسته‌ی یکجا نشینی و تشکیل اجتماعات

انسانی به وجود آمد. روستا نشینی رابطه مکانی را به وجود آورد و روابط اجتماعی با علقه‌های خویشاوندی در هم آمیخت و محیط‌های روستایی با ویژگی‌های اجتماعی و قومی به وجود آمدند. (همان: ۶۴) ریخت روستاها در دوره‌ی سلجوقیان بیش‌تر متأثر از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بودند، تا عوامل فیزیکی (همان: ۶۸) به نظر می‌رسد در عصر ایلخانی نیز، روستاها از نظر ریخت شناسی مشابه عهد سلجوقی بوده است.

۲.۱.۵. شیوه‌ی سکونت روستاییان

اولین روستاهای ایران در دامنه‌های زاگرس و نواحی شمال خوزستان شکل گرفته‌اند و با شکل‌گیری، روستاها تحولات اجتماعی و اقتصادی خود را آغاز کرده‌اند. (فلاح‌تبار، ۱۳۹۶: ۱۸) منابع نشان می‌دهد، که در روزگاران کهنی که آثاری از آن بر جای مانده است، نوع سکونت ایرانیان مهاجر، غالباً دهکده بوده است و این نکته‌ای است، که کم‌تر می‌تواند، محل تردید باشد. (لمبتون، پیشین: ۳۴)

در قرن هفتم میلادی، هر دستگاه اقتصادی روستایی در ایران خانه یا خانوار نامیده می‌شد و بزرگی و کوچکی دهکده‌ها را بر حسب تعداد خانه‌ها و خانوار معین می‌کردند. (پطروشفسکی، پیشین، ب: ج ۲، ۹۹) به شکل استقرار خانه‌ها و خانواده‌ها و دام‌های آن‌ها در نقاط جغرافیایی با توجه به شرایط طبیعی، اقتصادی و اجتماعی شیوه‌ی سکونت گفته می‌شود، (تقوی، ۱۳۹۹: ۳۲) که شیوه‌های سکونت به دو گونه بوده است:

سکونت پراکنده: در این شیوه‌ی سکونت، خانه‌های روستایی در میان مزارع احداث می‌شد. سکونت متمرکز: معمولاً در این شیوه‌ی سکونت، خانه‌ها در مجاورت یکدیگر و جدا از مزارع ساخته می‌شدند. (همان: ۳۶ - ۳۵)

به دلیل کمبود منابع آب و یا مسایل امنیتی و سیاسی روستاها در کنار هم و به‌صورت متمرکز پدیدار شده‌اند. آثار به‌جا مانده نشان می‌دهد، که نوع سکونت ایرانیان از نمونه‌های روستاهای متمرکز بوده است. (فلاح‌تبار، پیشین: ۱۸) طبیعت ایران و طرز سکونت یافتن قوم اوستایی اقتضا می‌کرد، که مسکن‌ها مجتمع و نزدیک به هم باشند، نه متفرق و پراکنده. به علاوه چون جامعه کهن ایرانی، ایلی بوده است، این امر باعث شد، تا که هر قبیله‌ای در یک ده توطن کنند و چنین دهکده‌ای نمونه و سرمشقی شد برای ایجاد مسکن مهاجران ایرانی. (لمبتون، پیشین: ۳۴)

در عصر ایلخانی نیز، شیوه‌ی سکونت متمرکز بوده است. مثلاً شهر جوین در ایالت خراسان در

ربع نیشابور، دارای ۴۰۰ دیه بود (قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۴۱) که ۱۸۹ دیه‌ی آن به هم پیوسته بودند. (یاقوت حموی بغدادی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۱۲) درنواحی کوهستانی شرایط طبیعی و جغرافیایی نوع مسکن را مشخص کرده و موجب شده است، که روستاها در دره‌های کوهستان تمرکز یابند. (لمبتون، پیشین: ۳۳) اساس ده را زمین مورد تصرف دهقان تشکیل می‌داد و مقدار آن به دو طریق حساب می‌شد: جفت و سهم آب؛ تقسیم زمین به جفت، نشانه‌ای بود از یک سنت مهم و دلالت می‌کرد بر این که کیفیت اسکان و استقرار روستاییان در ده، مبتنی بر اصول اجتماعی – ابتدایی اشتراکی بوده نه بر اصل استقرار مالک و ارباب در ده؛ یعنی نخست روستایی در ده وطن گرفته نه مالک و ارباب. (همان: ۴۰)

۳.۱.۵. جمعیت روستایی

مسلمانان در ایران ده‌های وسیع که هریک هزاران نفر نفوس داشته وجود داشته‌اند. (پطروشفسکی، ۱۳۴۴ ج ۲: ۱۲۴) به نظر می‌رسد دو عامل در توزیع جمعیت و طرز زندگانی مردم ده نشین ایران تأثیر داشته: شرایط جغرافیایی و تحولات سیاسی. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۱). عامل جغرافیایی از دیر باز در اسکان اقوام و پراکندگی جمعیت شهرها و روستاها نقش داشته‌اند، دسترسی به آب و شرایط فیزیکی، امکان حفر چاه و قنات، نوع اقلیم آب و هوایی عوامل موثری بودند، که در توسعه‌ی روستاها و به تبع آن پراکندگی جمعیت نقش داشته‌اند، برخی از روستاها از نظر جمعیت آن قدر پرجمعیت بودند، که به شهر تشبیه شده‌اند، مثلاً «روستای شیرز از توابع سرخس در خراسان و در ربع مرو شاهجان، از نظر بزرگی مساحت و تراکم جمعیت به شهر تشبیه شده بود. (یاقوت حموی بغدادی، پیشین: ج ۳، ۳۸۰)

اما در عصر ایلخانی، عامل تحولات سیاسی در پراکندگی جمعیت در روستاهای ایران شدیدتر و قوی‌تر بوده است. آن چنان که فتوحات چنگیزی نه با یک وحشی‌گری بدوی، بلکه با انهدام و نابودی نظام‌مند جمعیت غیر نظامی در یک سلسله از نواحی همراه بود. (بریل، ۱۳۸۹: ۱۷۴) نسوی آورده است: تمامی شهرها و قلاع ویران شد و اعظم جمعیت شهرها و مناطق روستایی یا به قتل رسیدند یا به بردگی رفتند. (نسوی، ۱۳۶۵: ۵۴)

در منابع آمده است، که نخستین نتیجه و پیامد حمله مغول، کاهش شدید جمعیت و عمدتاً کارگر در شهرها و روستاها بود که این خود ناشی از قتل عام به بردگی و اسارت بردن و فرار جمعیت جان به در برده و ترک مناطقی می‌شد، که بیش از این پرجمعیت بودند. (بویل و دادموند، ۱۳۸۸: ج ۵، ۱۷۶) بر

اساس سندی از (من - خون) مولف چینی قرن هفتم هجری، هر بار که مغولان می‌خواستند، شهری را تسخیر کنند، نخست به نقاط کوچک (روستاها) حمله کرده و مردم روستا را اسیر و وارد حشر می‌کردند. (پطروشفسکی، پیشین: ج ۱، ۵۱)

گزارشی از هروی موجود است، که در سال ۶۸۹ هجری، به علت غارت و حمله مغولان، در هرات و نواحی آن صد نفر بیش زنده نمانده بودند. (هروی، ۱۳۸۳: ۴۰۹) بنا به گزارش‌های تاریخی، جمعیت روستایی در زمان تشکیل حکومت ایلخانان کاهش شدیدی داشته است و مسایل و امور گوناگون اعم از کشتار، اسارت و انتقال، فرار و مهاجرت خود خواسته و اجباری از عوامل آن بودند.

۴.۱.۵. نظام اجتماعی روستا

از آن‌جا که یک چهارچوب نظری در خصوص مسایل روستا وجود نداشته است، (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۶: ۹) از این‌رو، منابع، اطلاعات بسیار اندک و کمی در خصوص نظام اجتماعی روستا به ما می‌دهند. چنان‌که می‌دانیم دیه، به مثابه‌ی یک واحد اقتصادی بوده است، که از گروه‌های خانوار رعیتی ترکیب یافته بود.

به‌طور کلی، خانواده رعیت (خانوار) در چهارچوب نظام اربابی در امور مربوط به خود، یک واحد خودمختار، به شمار می‌رفت و از اجتماع این واحدها «جامعه ده» به وجود می‌آمد. (سوداگری، ۱۳۳۶: ۹) ویژگی این اجتماعات این بود، که دارای نوعی استقلال و خودمختاری نسبی بودند. (طالب، ۱۳۹۵: ۲۵) خودگردانی و استقلال از دوران باستان در جوامع روستایی ایران به اجرا در آمده بود (لمبتون، پیشین: ۲۲۹) و جماعت ده، نهادی بود، برای مقاومت در برابر زمین‌داران. (پطروشفسکی، پیشین: ج ۲، ۱۲۲) روستا دارای مقامات سیاسی نیز، بود از مقامات رسمی روستا می‌توان به مقامات روحانی و کدخدا اشاره کرد، که کدخدا از قدیمی‌ترین مناصب رسمی در روستاهای ایران بوده است. (خسروی، پیشین: ۲۹)

محتوای سیستم اجتماعی ایران در عصر ایلخانی را باید در شیوه و چگونگی رابطه بین رعیت روستایی که عمده‌ترین نیروی مولد جامعه بود از یک‌سو و ارباب؛ یعنی تصاحب‌کنندگان محصول اضافی (که می‌توانست، دولت - مالک خصوصی - سازمان‌های اوقاف. باشد)، از سوی دیگر، مطالعه کرد نه رابطه‌ی بین گروه‌های حاکم؛ (فرمان‌روا - خان - اقطاع‌دار و...) لمبتون با این‌که در کتاب مالک و زارع، به مناسبت‌هایی مختلف، اسناد فراوانی در باره‌ی خصوصیات کار روستایی نقل می‌کند، ولی با این همه هنگام ارزیابی نقش طبقات مختلف در شکل‌بندی نظام اجتماعی، اهمیت

قاطع روستاییان را در تعیین و جهت‌گیری نظام اجتماعی و سیاسی ایران نادیده می‌گیرد به همین مناسبت از درک خصوصیات نظام اقتصادی و اجتماعی ایران ناتوان می‌ماند. (سوداگری، پیشین: ۸۵)

۵.۱.۵. طبقات روستایی

روستاییان ایرانی، در قرون هفتم و هشتم هجری، گرچه طبقه‌ی واحدی را تشکیل می‌دادند، ولی به ردیف‌ها و صنوف مختلف تقسیم شده بودند، که هریک وضع اقتصادی متفاوتی داشتند. (لمبتون، پیشین: ۳۲) مجموعه عواملی چون: غصب و غارت و تصاحب اراضی از طرف سران و بزرگان صحرائشین مغول و ترک، فشار مالیاتی، رونق و پیشرفت تولیدات کالایی در نواحی روستایی مجاور شهرها و فقیر شدن روستاییان به دست ربا خواران، موجب پیدایش قشرهای مختلفی در توده‌ی روستاییان در دوران ایلخانان گشت. (پطروشفسکی، پیشین: ج ۲، ۱۳۰)

قشر اجتماعی، به مجموعه افرادی که موقعیت‌های یکسان و مشابهی را در یک رده‌ی اجتماعی اشغال می‌کنند، گفته می‌شود در واقع قشربندی اجتماعی تقسیم بندی جامعه به لایه‌های کامل مشخص و قابل شناخت است مانند طبقات روستایی. (تقوی، ۱۳۹۹: ۴۴)

طبقات دهات مختلف و مرکب بودند، از:

- مالکان: که غالبا با نام خان یا ارباب شناخته می‌شدند. پیترو دل‌واله در سفرنامه‌ی خود آورده است: «لقب خانی اغلب نسل به نسل منتقل می‌شود و کسانی هستند، که ۲۰۰ سال هستند، که به‌طور موروثی، این لقب را دارند و بدین سبب مردم آن‌ها را به‌نام ارباب می‌شناسند. (دل‌واله، ۱۳۸۰: ۵۵)

- مقامات رسمی مانند کدخدا، هم‌چنین پیشه‌وران و دکان‌داران ده و افراد طبقه روحانی: غالب ریيسان، کدخدایان و میراب‌ها، از میان ثروتمندان روستا بر می‌خاستند، ولی می‌بایست، به تصویب دیوان ولایت و یا امیران محلی برسند و این مشاغل غالبا موروثی بود. (لمبتون، پیشین: ۴۴)

- قشر بعدی کسانی بودند که در واحدهای زراعی کار می‌کردند: این‌گونه کسان ممکن بود، خرده مالک، مستاجر یا زارعانی باشند، که از طریق مزارعه کار می‌کردند.

- کارگران کشاورزی، صنعت‌گران صنایع دستی مانند نجار و آهنگر، قشر دیگری را تشکیل می‌دادند. (سوداگری، پیشین: ۱۳)

- در نهایت باید از گروه رعایا نام برد؛ چرا که رعیت به‌طور ضمنی جزیی از ثروت ده محسوب

می شد و بخشی از مالکیت مالک را تشکیل می داد. رعایا طبقه‌ی مالیات دهنده بودند و به‌طور کلی طبقه‌ی مالیات دهنده، شامل رعایای مسلمان روستایی و اقشار پایین شهر نشین و یا اهل ذمه بودند. (لهسایی‌زاده، پیشین: ۱۲۹)

بنا به عقیده‌ی لمبتون، سلطه و غلبه‌ی مغول، تعادل بین طبقات مختلف جامعه را بر هم زده و رسم و سنت کهن خود مختاری جماعت روستایی را بر انداخت.

۶.۱.۵. نهادهای اجتماعی روستا

نهاد اجتماعی الگوی نسبتاً پایدار یا مجموعه الگوها، روابط، روندها و ابزارهایی است، که در رابطه با یک نیاز اجتماعی ساخته شده‌اند و از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی روستایی، خانواده، دین، اقتصاد و حکومت را می‌توان نام برد. (تقوی، پیشین: ۶۰)

الف. خانواده

خانواده، قدیمی‌ترین نهاد جامعه بشری و اولین واحد اقتصادی است، اولین هسته‌ی روستایی در ایران بر اثر روابط خویشاوندی شکل گرفته بود. (لمبتون، پیشین: ۴۲) خانواده‌ی روستایی کارکرد مهمی در اقتصاد روستا داشته است، اما خانوار تنها واحد تولیدی در روستاها نبود، تولید کشاورزی در یک سازمان کار بزرگ‌تری به نام بینه انجام می‌گرفت، بینه در حقیقت یک سازمان تولید جمعی بود. (لهسایی‌زاده، پیشین: ۸۴)

ب. دین

دین روستاییان ایرانی، در زمان ایلخانان غالباً اسلام بود، اما اقلیت‌های مذهبی همانند یهودیان و مسیحیان هم در روستاهای ایران، زندگی می‌کردند. دوره ایلخانی از نظر توجیهات دینی به دو عصر نامسلمانی (شش ایلخان اول) و دوره مسلمانی از زمان ایلخان هفتم؛ یعنی غازان خان، قابل تقسیم است. در زمان غازان خان بود، که دولت ایلخانی به تدریج چهره‌ی یک دولت مسلمان به خود گرفت. (عباسی، ۱۳۸۲: ۱۰۲) در اواخر عهد ایلخانان، اسلام چنان در میان امیران مغول رواج یافته بود، که جمعی از آنان در زمان فرمانروایی ابوسعید، عازم سفر حج شدند. (همان: ۱۰۷) مساجد به‌عنوان یکی از نهادهای دینی، در روستاها وجود داشتند و در روستاهایی که مسجد نبود، به فرمان غازان ساخته شد.

جدول شماره ۱: اسامی و مدت حکومت ایلخانان مغول نامسلمان و مسلمان

هولاکو خان: ۶۵۴ تا ۶۶۳	اباقا خان: ۶۶۳	احمد تگودار:	ارغون شاه:
------------------------	----------------	--------------	------------

۶۸۰ تا ۶۸۳	۶۸۰ تا ۶۸۳	۶۸۰ تا ۶۸۳	۶۸۰ تا ۶۸۳
گیخاتو خان: ۶۹۰ تا ۶۹۴ بایدو: ۶۹۰	غازان خان:	اولجایتو: ۷۰۳ تا	ابوسعید: ۷۱۷ تا
۶۹۴ تا ۷۰۳	۷۱۶	۷۳۶	

تاسیس خانقاه در روستاها و قصبات

با توجه به تصریح خواند میر «به موجب فرمان مبارک غازانی در جمیع قرا و قصبات ولایات عراقین، فارس، کرمان، آذربایجان و... خوانق ساختند.» (خواند میر، ۱۳۸۰: ۱۸۹) به نظر می‌رسد، گسترش تصوف در این دوره‌ی تاریخی مشهود بوده است. هم‌چنان‌که گفته شده است، در ولایت همدان در حدود سفید کوه، در دیه بوزینجرد، خانقاهی معتبر ساخته شد، که املاک بسیاری بر آن‌جا وقف کردند. (فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۹۵۰)

ج. اقتصاد

اقتصاد روستایی ایران، بر پایه‌ی کشاورزی، استوار بوده است و به نظر می‌رسد، که دام‌داری در میان روستاییان اسکان یافته، جنبه‌ی فرعی داشته است.

۷.۱.۵. هرم قدرت در روستا (تشکیل نظام شبه برده‌داری روستایی)

در عصر ایلخانی، کشاورزی قدیم و پربرکت ایران، در بسیاری از نواحی، جای خود را به دام‌داری و صحرا نشینی یا نیمه صحرائنشینی داد؛ یعنی به غیر از حاکم و مالک، نیروی سومی به آن اضافه شد، که همان ایلات کوچ‌رو ترک و مغول بودند، از آن پس خوانین و بزرگان لشکر مغول که کوچ نشینی اساس بقای آنان بود، به تدریج صاحب زمین شدند و شکل زندگی ایلیاتی را گسترش دادند. (پطروشفسکی، پیشین) از سوی دیگر، دستگاه مالی ایلخانان تغییراتی در ترکیب جامعه روستایی به وجود آورد. تمایل بر این بود، که بار خراج به مرور سنگین‌تر شود و این باعث افزایش فشار مالی بر طبقه روستایی گردید که این امر موجب شد، که دهقانان بیش از پیش به طبقه‌ی زورمند وابستگی پیدا کنند و از این‌رو، کاملاً طبیعی بود، که طبقه‌ی مالکان، از دو لحاظ، خود را نسبت به قاطبه‌ی مالیات دهنده (روستاییان) مرجع قدرت فرض کنند؛ یکی از این نظر که در برابر حکومت از آنان دفاع می‌کردند و دیگر این‌که در برابر حکومت مسؤول کار آنان بودند. همین سبب شد، که یک طبقه‌ی مقتدر از ملاکان به وجود آید و رفته، رفته یک جمعیت ده نشین شبه برده‌ای، در ایران ظاهر شود.

مرحله‌ی قطعی این تحول مستقر شدن ماموران لشکری مغول در املاک زراعتی بود. (لمبتون، پیشین: ۳۶)

وحدت بین زمین و کار، خصوصیت ویژه‌ی شیوه‌ی تولید نظام اربابی را تشکیل می‌داد. به همین مناسبت کار رعیت به‌طور عمده هماهنگ و پیوسته با زمین بود، که طبیعتاً با تسلط ارباب بر زمین و در نهایت به تسلط او بر رعیت که به زمین گره خورده بود، منجر می‌شد. (سوداگری، پیشین: ۱۳) در واقع وابستگی روستاییان به شکل نظام برده‌داری، همراه با ممنوعیت نقل مکان، بعد از حمله‌ی مغول، در ایران دیده می‌شود. (بویل و دادموند، پیشین: ج ۵، ۱۵۶)

محرک‌های این پدیده: افول اقتصادی کشور، کاهش فاجعه‌بار سکنه‌ی آن و در نتیجه، کاهش مالیات دهندگان و رعایای مشغول به کار روی زمین، بوده است. یاسای چنگیزی، به وابستگی جنگ‌جوی دون پایه‌ی مغول به سرور و حاکم به عنوان یک وابستگی شخصی می‌نگریست؛ جنگ‌جوی مغول، یک برده به حساب می‌آمد، فاتحان کوشیدند؛ این عقیده را تا آن‌جا بسط دهند، که رعیت ایرانی را نیز، در بگیرد. یاسای چنگیزی، حرکت جنگ‌جو به مکان دیگر را ممنوع می‌کرد و پنهان کردن فراریان را نیز، قدغن کرده بود؛ اما یاسا به روستاییان نیز، تسری یافت و از آن‌جا که اساس یاسا اصل وابستگی فراگیر در خدمت به دولت بود، در نتیجه، وابستگی به زمین را هم به همراه می‌آورد. (همان)

جوینی، متن یاسا را به این قرار آورده است: «هیچ مرد از هزاره و صده و دهه که در آن‌جا معدود باشد، به‌جای دیگر، نتواند، رفت و به دیگری، پناه نتواند، گرفت و کسی آن را به خود راه نتواند، داد.» (جوینی، ۱۳۶۵: ۳۵)؛ اما یاسا در ایران تنها در مورد لشکریان اجرا نمی‌شد، بلکه در حق رعایای روستایی نیز، اعمال گشته بود.

حدس زده می‌شود، که شیوه‌ی تقید روستاییان، به محل نام نویسی شان به نوعی، تعمیم الگوی نام نویسی لشکریان و بومی ساختن آن در ایران بود، که به شکل مقید ساختن روستاییان به زمین درآمد و این ناشی از سیاست اجتماعی مغول بود. (بویل و دادموند، ۱۳۸۹: ج ۵، ۱۷۴) فاتحان کوشیدند، تا قوانین حقوقی وابستگی افراد به شخص ارباب و خان را که مغایر با فقه اسلامی بود، به رعایای کشاورزی و روستاییان بسط دهند. با توجه به گزارش‌ها، هرم قدرتی در روستاها تشکیل شده بود، که روستاییان در قاعده‌ی هرم جای گرفته (لمبتون، پیشین: ۱۵) و طبقات مالک و سران لشکری و کشوری، روحانیون واقف، عوامل حکومتی (محصلان مالیاتی و...) به ترتیب از راس، تا قاعده هرم را تشکیل می‌دادند؛ زیرا مساله قدرت در ساختار روستایی نقش بسیار تعیین کننده‌ای

داشت. (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۷، ب: ۶)

۲.۵. پیشینه و نظام اجتماعی ایلخانان

عنصر تشکیل دهنده‌ی جامعه‌ی مغولی، عشیره بود که آن را منتسب به اجداد نسبی یا عشیره پدر شاهی می‌دانستند. (تسوف، ۱۳۸۶: ۷۸) جوینی، محل اقامت و منشاء و مولد تاتارها را، بیابان‌های لم یزرع می‌داند. (جوینی، پیشین: ج ۱، ۱۲۴)

منابع در بیان ساختار و نظام اجتماعی ایلخانان مغول نشان داده‌اند، که آنان، دارای اقتصاد بدوی و شبانی بودند و هیچ‌گونه نشانی از اقتصاد کشاورزی و یک‌جا نشینی در آن‌ها یافت نمی‌شد. به بیان دیگر، اقتصاد مغول به شکل طبیعی و ابتدایی بوده و مالکیت فردی و اشتراک چراگاه‌ها، اساس اقتصاد شان را تشکیل می‌داد. (همان: ۱۸ - ۷۴ - ۹۸)

مغولان چادرنشین و کوچرو بودند و با انتقال دایم از محلی به محلی دیگر، سر می‌کردند. (اقبال، ۱۳۸۸: ۸۱) در قرون شش و هفتم هجری، کار اصلی مغولان صحرانشین گله‌داری و شکار بود و گله‌داری، اساس فعالیت ایشان را تشکیل می‌داد. در همان قرون، ایل مغول تشکیلات اجتماعی کاملی داشته و سلسله مراتب اجتماعی آنان عبارت بودند از: اربابان و ریسان که خویشاوندان هم‌خون بودند، بندگان و نوکران و خدمت‌گزاران ساده. (تسوف، ۱۳۸۶: ۶۲ و ۱۲۱) شیوه‌ی سکونت آن‌ها در یورت بود، یورت، واژه‌ای ترکی است و منظور از آن سرزمینی بود، که یک دسته‌ی مشخص در آن، صحرا گردی می‌کردند و هم‌چنین به معنای اردوگاه و مسکن نیز آمده است. این قوم بیابان گرد بعد از فتوحات خود به تشکیل اولوس پرداختند. لغت «اولوس» به معنای، مشخص ساختن میراثی، به یک شخص آمده و منابع از تقسیم اقوام مغلوب توسط چنگیز خان و واگذاری ایشان به خویشاوندان وی به صورت موروثی صحبت داشته‌اند. تسوف، معتقد است: که «اولوس» به طور قطع به معنای مردمی که وابسته به یک ملک موروثی‌اند و هم‌چنین به معنای ملتی که تشکیل یک حکومت را داده‌اند، است. (همان: ۹۶ - ۱۸۴ - ۱۶۰) مالکیت موروثی ایل به سطحی بالاتر یعنی به مالکیت ملت - حکومت تبدیل گشت به این معنا که تمام اقوام و قبایلی که در امپراتوری مغولی قرار داشتند، مملوک چنگیز خان و ایلش گردیدند. (همان: ۱۶۳)

۳.۵. مسایل اجتماعی و سیاسی روستا در عصر ایلخانان

حملات پی در پی مغولان به سرزمین‌های اسلامی خاصه ایران، برآیندی جز خرابی و ویرانی، کاهش جمعیت، فروپاشی کشاورزی و نیروهای مولد جامعه، زوال تجارت و فروپاشی امور مالی و

خطوط اقتصادی نداشت. (پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹)
تشکیل دولت ایلخانان، تبعات بسیار زیادی برای جامعه روستایی ایران داشت از جمله:

۱.۳.۵. تبعات اجتماعی

۱.۱.۳.۵. تصادم شیوهی سکونت

مغولان سرزمین‌های شکست خورده را، پورت خاندان سلطنتی خود می‌دانستند که در آن‌ها اغنام و احشام آنان و اتباع شان می‌چریدند. (لمبتون، پیشین: ۱۶۴) شیوهی تولید صحرانشینان مغول چنان بود که وجود پهنه‌های عظیم غیرمسکونی، شرط عمده‌ی دام‌داری باشد. این پهنه‌های غیر مسکون را صحرانشینان به وسیله اخراج و بیرون راندن روستاییان و کشاورزان ثابت مکان، در محل به وجود آوردند و غالباً بدین منظور به عنف، زمین‌های مزروع ایشان را غصب و تصاحب می‌کردند و واحه‌های شکوفان بدین طریق به دشت مبدل می‌گشتند. (پطروشفسکی، پیشین: ج ۱، ۷۱)
مارکو پولو در سفرنامه‌ی خود از راه بین کرمان و هرمز سخن گفته، چنین می‌نویسد: «چون طی هفت روز از جلگه عبور کردی به کوه بزرگ و شیب‌داری می‌رسی، در گذشته در آن نقاط روستاهایی وجود داشته است، ولی اکنون نیست و مردمی که در آن‌جا زندگی می‌کنند دام می‌چرند.» به دیگر سخن، در جلگه‌های حاصل‌خیز دهکده‌های مردم ثابت مکان، نابود شده و جای آن را گله‌های صحرانشینان گرفته بودند. (گابریل، ۱۳۸۱: ۴۹)

۲.۱.۳.۵. مهاجرت اجباری و فرار روستاییان

فتح ایران به دست مغول به صلح پایدار و قطع تهاجمات منتهی نگردید. سپاهیان مغول در لشکرکشی‌های پراکنده که برای مطیع ساختن شورشیان صورت می‌گرفت، نواحی را غارت و خراب می‌کردند و خطر تاراج و تخریب مزارع و از دست رفتن محصول و دام و آزار و قتل و اسارت و بیگار رعایا به وسیله صحرانشینان مغول، همواره روستاییان را تهدید می‌کرد. به سبب غارت‌گری امیران و لشکریان صحرانگرد و ظلم متصرفان و حاکمان ولایات، در نتیجه تعداد روستاییانی که از بلای هجوم مغول جان سالم بدر برده بودند، ترک خان و مان کرده و به نقاط دور دست و نواحی نسبتاً امن کوچ می‌کردند، فرار روستاییان به حد فوق‌العاده‌ای رسیده بود. (رجب‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۳۶۱ - ۱۳۷۱)

۳.۱.۳.۵. عدم وجود حقوق اجتماعی

بادیه نشینان ترک و مغول خود را در یک اردوگاه نظامی تصور می‌کردند که در کشور دشمن قرار

دارد و تفاوت چندانی بین ساکنان مطیع و یاغی این سرزمین قایل نبودند. غازان خان فرمان داد: باید که رعیت ایل از یاغی پیدا باشد و فرق آن این است، که رعایای ایل از ما ایمن باشند و از یاغی نا ایمن، اما فاتحان مغول می خواستند رعایای یاغی و مطیع را هر دو را غارت کنند؛ اولی را با غلبه بر ایشان و تحصیل غنایم و دومی را با تحمیل و مطالبه‌ی مالیات‌های سنگین. (همان: ۴۸) صحرا نشینان همواره مسلح بودند و از سازمان قبيله‌ای نیرو می گرفتند و چنان که فرصتی به دست می آمد از غارت روستاییان فاقد سلاح و بی دفاع رویگردان نبودند. (بطروشفسکی، پیشین: ج ۱، ۱۲۹)

۴.۱.۳.۵. نزل (حق اقامت)

روستاییان مجبور بودند، صاحبان مناصب لشکری، ایلچیان، عمال دیوان، امیران و... را در خانه خویش به مدت نا معینی پذیرایی کنند و منزل و اثاثیه در اختیار شان بگذارند. (همان: ۲۹۵) اقامت در شهر لتیان به حدی رسم شده بود، که کدخدای پیری به دیوان شکایت برد و اظهار داشت: تا چند سال دیگر، در این شهر یک بچه‌ی حلال زاده به دست نیاید و تمامیت، ترک زاده باشند. (فضل الله، پیشین: ج ۲، ۱۱۱۰)

۵.۱.۳.۵. عدم وجود امنیت اجتماعی

در نظم عمومی، اختلال راه یافته بود. عده‌ی فراوانی از غلامان فراری و مردم ناراضی در دهات آمد و شد می کردند. آنان دارای تشکیلات جاسوسی مرتبی بودند و غالباً مردم محلی (روستاییان) برای آن که از دزدی و چپاول آنان در امان باشند، با این جماعت همدست می شدند، در سراسر قرن هشتم هجری، توده‌ی روستاییان در لبه‌ی پرتگاه نیستی و فقر قرار گرفته بودند و وضع ایشان تحمل ناپذیر بود. در روستاها دسته جات کشاورزان عاصی و شورشی در رفت و آمد بودند. (لمبتون، پیشین: ۱۷۷)

۲.۳.۵. تبعات سیاسی

نظام سیاسی مغولان که بر پایه‌ی راه و رسم چادرنشینی و ایلاتی بنا شده بود، امپراتوری را به چشم، یک خانواده گسترده می نگریستند (کناررودی، ۱۳۸۷: ۸۷) و برای رسیدن به امیال خود هرگونه ظلمی را در حق کشورهای مغلوب انجام می دادند، از جمله تشکیل نظام مالیاتی که به مانند نظام حکومتی آنان از روش ایلاتی و چادرنشینی شکل گرفته بود (اشراقی، بی تا: ۵۲) و این سبب تغییراتی

در بافت سیاسی روستاها، نارضایتی و در نهایت تشکیل جریان‌های مردمی شد.

۱.۲.۳.۵. شکل‌گیری نهضت‌ها و جنبش‌های روستایی

نهضت‌ها و جنبش‌های روستایی در فارس، مازندران و نیشابور به‌خصوص نهضت سربداران، شکل گرفت، که در نهایت، منجر به سقوط سلسله‌ی ایلخانان شد. (پطروشفسکی، ۱۳۵۱، ب: ۶)

۲.۲.۳.۵. تقسیم روستاهای دیوانی

علت تقسیم روستاهای دیوانی چنین ذکر شده است، که چون روستاییان دایما در معرض غارت و تظاول بوده‌اند؛ یعنی از جانب لشکر و به‌خصوص صحرا نشینانی که از روستاها عبور می‌کردند و در جریان لشکرکشی‌ها و یا کوچ ایل، نسبت به کشاورزان روستایی تعدی روا می‌داشتند. هر موضع به اهتمام یکی از نوکران تعیین شد و مال و بهره محصولات را به او دادند، تا رعایا را از تعرض صیانت کنند. (فضل‌الله، ۱۳۳۸: ج ۲، ۱۰۶۹)

۳.۲.۳.۵. احداث روستاهای جدید

از مکاتبات رشیدی بر می‌آید، که رشیدالدین فضل‌الله در حوالی تبریز پنج روستا احداث کرد و در هر قریه‌ی نوعی از غلامان را ساکن کرد، که عبارت بودند از: قریه‌ی زنگیان، قریه‌ی گرجیان، قریه‌ی حبشیان و قریه‌ی قرویان. او هم‌چنین از فرزند خود خواسته بود، که ۴۰ غلام و کنیز یونانی اعزام دارد، تا آنان را در دهکده‌ی پنجمی که رومیان یا یونانیان نام خواهد داشت، مسکن دهد. رشیدالدین تمایل داشت، که ساکنان هر روستا از یک نژاد قومی باشند و ضمناً زن و شوهر باشند؛ چرا که ارباب ملک بدین طریق، آسان‌تر از فرار غلامان پیش‌گیری کرده و ایشان را به خویشتن مربوط و علاقه‌مند می‌کردند. (پطروشفسکی، پیشین، ب: ج ۲، ۱۲۷)

۳.۳.۵. عوامل حکومتی

۱.۳.۳.۵. ایلچیان

ایلچیان با صفوف طولانی ملازمان خود، هنگامی که از دهات می‌گذشتند، روستاییان را وادار می‌کردند، که انواع مختلف از ساز و برگ مورد احتیاج لشکر را فراهم آورند. از این گذشته، چهار پایان متعلق به روستاییان و مسافران را می‌بردند. این گروه جماعتی بودند؛ بدنام و غالباً روستاها بر اثر تعدیات آنان رو به خرابی می‌رفت. (لمبتون، پیشین: ۱۷۱)

۲.۳.۳.۵. شکارچیان دربار ایلخانی

شکارچیان دربار ایلخانی، یکی دیگر از عوامل بیدادگری بودند و وسیله‌ی معاش آنان را روستاییان فراهم می‌آوردند و مانند سایر عمال حکومتی استر و الاغ روستاییان را می‌بردند. (همان: ۱۷۲)

۶. اصلاحات غازانی

گفته‌اند: به راستی مملکت هرگز خراب‌تر و آشفته‌تر از آن ایام نبوده است. در بسیاری موارد دهقانان و کشاورزان، محتاج بذر می‌شدند؛ اما چنان دچار تنگدستی شده بودند، که آن را به‌جای این‌که بکارند، می‌خوردند. هنگامی که غازان به تخت نشست (۶۹۴ ق)، فساد و هرج و مرج مالی به نهایت درجه‌اش، رسیده بود. با گرویدن غازان خان به اسلام، دوران تازه‌ای در تاریخ حکومت این خاندان آغاز گردید. او با مدیریت وزیرش رشیدالدین فضل‌الله، سلسله اصلاحاتی را آغاز کرد و فرمان‌های حکومتی صادر کرد که یرلیغ نامیده می‌شدند. در پشت برنامه اصلاحات غازانی، در حقیقت این رشیدالدین فضل‌الله بود، که سعی می‌کرد، برنامه‌های اصلاحی خود را به اجرا گذارد و با رایبه‌ی طرح‌های مناسب برای آباد کردن شهرها و روستاها رونق کشاورزی و عمران راه‌ها، روح امید به زندگی را در کالبد جامعه‌ی ایرانی بدمد. (غفرانی، ۱۳۸۴: ۷۰)

- برای آن‌که نظم عمومی بیش‌تر، مستقر شود، به اجرای یاسای چنگیزی در مورد راهزنان تصریح شد و غازان خان کاروانیان را مکلف کرد به این‌که به اتفاق به دفع دزدان بپردازند و گفت: هرکس از این هم‌کاری ابا ورزد، گناه‌کار باشد. (فضل‌الله، پیشین: ج ۲، ۱۰۵۲)

- فرمان داد در هرکجا که راهزنان به راهزنی پرداخته باشند، نزدیک‌ترین ساخلو به تعاقب آنان بپردازد و هرکسی که با دزدان هم‌دست بوده باشد، او را بی‌محابا به یاسا برسانند. گفته‌اند: از این اقدامات آن‌چه مقصود بود برآورده شد. (همان: ۱۰۵۱)

- لغو حق اقامت لشکریان و کارمندان در خانه‌های رعایا، که همیشه با اخاذی به عنف و زیاده روی‌های مهمانان ناخوانده و گاهی تعدی به ناموس زنان و دختران ایشان همراه بود. (همان: ۱۱۱۰)

- فرمان داد روستاییان فراری به روستاهای خود بازگردند، مگر این‌که ۳۰ سال از تاریخ آن گذشته باشد و یا در لیست مالیاتی روستای دیگری ثبت نام شده باشند. (همان: ۱۰۱۳) یرلیغ غازانی از یک جهت قابل توجه است؛ به این معنی که یاسای چنگیزی را نسخ کرده است و دیگر در آن سخنی از مجازات اعدام روستاییان فراری نرفته و به مجازات ایشان نیز، اشاره‌ای نشده است، ظاهراً

تنبیه روستاییان به میل و اراده‌ی مالکان دهات محول شده بود. (پطروشفسکی، پیشین، ب: ج ۲، ۱۸۲)

- برای رهاندن روستاییان از تحمیلات ایلچیان غازان به تشکیل مجدد چاپارخانه (یام) همت گماشت و آن را به ایلچیان رسمی سپرد. (فضل‌الله، پیشین: ج ۲، ۱۰۴۸)
- غازان دستور داد که ایلچیان از جاده‌های پستی عبور کنند، تا به این ترتیب به روستا و روستاییان آسیب نرسد. (اشپولر، ۱۳۵۱: ۴۲۱)
- شکارچیان از گرفتن علوفه و آذوقه و سوار شدن بر اسبان چاپار خانه و نیز افراد و مقامات غیر رسمی، از فرستادن ایلچی ممنوع شدند. (فضل‌الله، پیشین: ۱۰۴۷)
- فرمانی صادر شد که به ایلچیان حق سفر دهند و دیگر حق ندارند از دهاتی که می‌گذرند، چیزی از روستاییان بگیرند. (همان: ۱۰۵۰)
- دستگاه اداری غازان خان، طی فرمانی طبقه‌ی زارع و کشاورز و اهالی قصبات و قرا را از تعدی و تجاوز دیگران حفاظت می‌کرد. (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۲۳)

نتیجه‌گیری

خرابی‌های ناشی از هجوم مغول که شامل تخریب روستاها، کشتار بی‌رحمانه‌ی روستاییان، کاهش شدید جمعیت، برهم خوردن ترکیب جمعیتی، پایان نیافتن جنگ‌های خارجی و داخلی و در نتیجه ایجاد بی‌ثباتی و عدم امنیت اجتماعی، شکل‌گیری هرم جدید قدرت و تشکیل سیستم شبه برده‌داری در روستاها، تغییر شیوه‌ی سکونت و گسترش زندگی ایلپاتی، فقر روز افزون روستاییان و از رونق افتادن اقتصاد روستایی بود، باعث شدند که وضعیت اجتماعی و سیاسی روستاییان به نهایت رکود، در تاریخ این سرزمین برسد. تخریب روستاها و کاهش جمعیت روستایی از اولین پیامدهای حمله‌ی مغول بود.

به دولت رسیدن غازان خان و اسلام آوردن او نقطه‌ی عطفی در بهبود وضعیت روستاهای عصر ایلخانی بود، اصلاحات غازانی که در حقیقت با کوشش و مدیریت رشیدالدین فضل‌الله به وقوع پیوست، گرچه به بهبود نسبی وضع روستاها کمک کرد، اما با مرگ غازان و قتل رشیدالدین فضل‌الله برخی از یرلیغ‌ها نسخ شده و اوضاع اجتماعی قبل از اصلاحات بر روستاها حاکم شد که در نتیجه‌ی آن نارضایتی و عدم ثبات امنیتی در جامعه روستایی به وجود آمد، منابع تاریخی گزارش کرده‌اند، که از سال ۷۳۷ ق. ساختار سیاسی دولت ایلخانی، شروع به تغییر و از هم گسیختگی کرد، ایجاد موج شدید نفاق و تفرقه، شروع جنگ‌های داخلی – قبیله‌ای و گرایش فرمان‌روایان محلی به سیاست گریز از مرکز موجب شکل‌گیری و انسجام قیام‌های روستایی گردید و در نهایت در سال ۷۵۴ هجری، روستاییان منسوب به سربداران، با قتل آخرین ایلخان اولوس هلاکویی؛ یعنی طوغا خان، به حکومت چنگیزیان در ایران پایان دادند، اما آثار ویرانی و عدم مدیریت این صحراگردان خانه بدوش، تا دهه‌ها بعد از برچیده شدن آخرین قرارگاه ایلخانی در گرگان هم‌چنان باقی بود.

مورخان معتقدند: رونق و آبادی روستاهای ایرانی هرگز به قبل از حمله‌ی مغول باز نگشت و در حقیقت پایان قرن ششم هجری، آخرین دوران طلایی روستاهای ایران بوده است.

محدودیت‌های پژوهش: پراکندگی و عدم تمرکز منابع بر موضوع روستا، اختلاط و عدم طبقه بندی اطلاعات مورخان و جغرافی‌دانان در خصوص مسایل سیاسی و اجتماعی روستا، عدم وجود چهار چوبی نظری در خصوص روستا و روستا نشینی، تمرکز بر علل ایجابی مانند: انواع شکل مالکیت و نظام مالیاتی، از جمله موانع تحقیق بودند.

منابع

الف. کتاب‌ها

۱. اشیولر، برتولد (۱۳۵۱)، تاریخ مغول، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
۲. اقبال، عباس (۱۳۸۸)، *تاریخ مغول*، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم.
۳. بویل، جان اندرو و دادموند، کلیفور (۱۳۸۸) *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم.
۴. برهان تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۲)، برهان قاطع، با مقدمه علی اکبر، تهران، انتشارات امیر کبیر و کتاب‌فروشی ابن سینا، چاپ اول.
۵. بیانی، شیرین (۱۳۸۹)، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران، سمت، چاپ هشتم.
۶. پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۴۴) *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران در عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، چاپ اول.
۷. _____ (۱۳۵۱)، *نهضت سربداران خراسان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، چاپ سوم.
۸. پطروشفسکی، ایلیا پولویچ و دیگران (۱۳۹۴)، *تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.
۹. تسوف، باریس یاکوولویچ ولادیمیر (۱۳۸۶)، *نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم) خانه به دوشی*، ترجمه شیرین بیانی، تهران، انتشارات کتیبه، چاپ چهارم.
۱۰. تقوی، نعمت‌الله (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی روستایی*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم.
۱۱. جوینی، علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد (۱۳۶۵)، *گزیده تاریخ جهان‌گشای جوینی*، یدالله شکری، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۱۲. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله خوافی (۱۳۷۸)، *جغرافیای حافظ ابرو*: مشتمل بر جغرافیای تاریخی مدیترانه، ارمنستان، فرنگستان، جزیره، تهران، موسسه نشر میراث مکتوب، چاپ اول.

۱۳. یاقوت حموی بغدادی، شهاب‌الدین بن عبدالله (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، علی نقی منزوی، تهران، انتشارات و تولیدات فرهنگی، چاپ اول.
۱۴. مندا خانقاه، اردشیر (۱۳۹۰)، *شکل‌گیری تومانی‌های ایران در دوره‌ی مغول*، (بیان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، رشته تاریخ ایران).
۱۵. خسروی، خسرو (۱۳۵۷)، *جامعه‌ی دهقانی در ایران*، تهران، انتشارات پیام، چاپ اول.
۱۶. خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، *حبیب السیر فی اخبارالبشر*، با مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات خیام، چاپ چهارم.
۱۷. دلاواله، پیتر (۱۳۸۰)، *سفرنامه دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، نشر قطره، چاپ اول.
۱۸. رجب‌زاده، هاشم (۱۳۲۰)، *آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌الله*، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
۱۹. سوداگری، محمد (۱۳۳۶)، *نظام‌ارباب و رعیتی در ایران*، بی‌جا، گلشن، چاپ اول.
۲۰. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۸)، *جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهان‌گردان*، بی‌جا، شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران، چاپ اول.
۲۱. طالب، مهدی و عنبری، موسی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی روستایی*، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۲. فضل‌الله، رشیدالدین بن عماد الدوله بن ابوالخیر (۱۳۳۸)، *جامع‌التواریخ*، به‌کوشش بهمن کریمی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
۲۳. فلاح‌تبار، نصرالله و فلاح‌تبار، غفار (۱۳۹۶)، *سیرفرآیند جغرافیای کشاورزی در ایران: از ایران باستان تا عصر حاضر*، تهران، انتشارات ماهواره، چاپ اول.
۲۴. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۶۶)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی (هزار)، تهران، اندیشه جوان، چاپ اول.
۲۵. گابریل، آلفونس (۱۳۸۱)، *مارکو پولو در ایران*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، اساطیر، چاپ اول.
۲۶. گروسه، رنه (۱۳۶۵)، *امپراتوری صحرا نوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

۲۷. لمبتون، آ، ک، س (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۲۸. لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۹)، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، شیراز، انتشارات نوید، چاپ اول.
۲۹. _____ (۱۳۸۷)، جامعه شناسی کشاورزی ایران، تهران، سمت، چاپ اول.
۳۰. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، مسایل عصر ایلخانان، تبریز، انتشارات آگاه، چاپ دوم.
۳۱. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر (۱۳۶۲)، نزهت القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
۳۲. نسوی، شهاب الدین محمد خرندزی زیدری (۱۳۶۵)، سیرت جلال الدین منکبرنی، تصحیح و تعلیق مجتبی مینوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۳۳. هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳)، تاریخ نامه هرات، غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (۲۰۰۲ م)، البلدان، محمد امین ضعاوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

ب. مجلات و مقالات

۳۵. اشراقی، احسان و شادپور، حسن (بی تا)، بررسی نظام مالیاتی ایران در عصر ایلخانی با تکیه بر گزارش های نزهت القلوب حمدالله مستوفی قزوینی»، نشریه تاریخ، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۴۸ - ۶۶
۳۶. دیبا، فاطمه (۱۳۹۹)، «بررسی مفهوم ریخت شناسی روستایی روستاها در تاریخ ایران»، تاریخ نامه خوارزم، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۶۹ - ۶۰
۳۷. راهب، غزال (۱۳۸۶)، «درنگی در مفهوم روستا»، محیط شناسی، دوره ۲۳، شماره ۴۱، صص ۱۰۵ - ۱۱۷
۳۸. عباسی، جواد (۱۳۸۲)، امرای مغول و اسلام گرایی در دوره ی ایلخانان، پژوهش نامه علوم انسانی، (ویژه نامه)، شماره ۳۸، تابستان، صص ۸۷ - ۱۱۱
۳۹. عباسی، جواد و یار محمدی، تکتیم (۱۳۹۱)، «تاثیر حملات و حکومت مغولان در جمعیت خراسان (۶۱۶ - ۷۳۶ ق)»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۲، ش ۱، صص ۱۳۸ - ۱۱۷

۴۰. غفرانی، علی (۱۳۸۴)، «رشیدالدین فضل‌الله و اندیشه آبادگری در قلمرو ایلخانان»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۱، صص ۱۹۰ – ۱۶۶.

۴۱. کنار رودی، قربان‌علی (۱۳۸۷)، «نظام مالیاتی مغولان و تاثیر آن در انحطاط و زوال شهرهای ایران»، پژوهش‌نامه تاریخ، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۱۳ – ۸۳.